

## Psychic retreats in people with C cluster personality disorder; A case study

Hadinezhad, \*H., Farahani, M.N., Tajikesmaeili, A.

### Abstract

**Introduction:** Psychic retreat consists of a network of pathological object relationships and a system of defenses that serve to protect the patient against a range of anxieties. The aim of this study was to evaluate and understand the behavioral manifestations and symptoms corresponding to psychic retreats in individuals with cluster C personality disorder.

**Method:** The present study was a qualitative method based on a case study with a phenomenological-hermeneutic approach. Data were collected through semi-structured interviews with three students with cluster c personality disorder. Sampling was purposive and the data were analyzed based on phenomenological interpretive analysis (IPA).

**Results:** The concepts identified from the interviews were clustered in nine sub-themes, which form the two main themes of psychic retreats. Based on the obtained patterns and structural explanation, the specific form of the retreat was explained to each participant: a psychic retreat based on shame and humiliation caused by the observer object, a psychic retreat based on grievances, and a psychic retreat based on anger and grievance and the struggle for power.

**Conclusion:** The results show that in all three personality disorders of cluster c, the pathological organization with the same nature and quality but with distinct symptom manifestations for each personality disorder has appeared in the form of psychic retreat. Psychotherapists' attention of the nature and function of psychic retreats and its role in creating therapeutic impasse and developmental interruption can be a window to better understand the position of the patient and the therapist and the richness of psychotherapy.

**Keywords:** psychic retreat, personality disorder, pathological organization, object relationships, defense mechanism.

## پناهگاه‌های روانی در افراد مبتلا به اختلال شخصیت

### خوشه C؛ یک مطالعه موردی کیفی

حسن هادی نژاد<sup>۱</sup>، محمدنقی فراهانی<sup>۲</sup>، عزیزاله تاجیک اسمعیلی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

### چکیده

**مقدمه:** پناهگاه روانی شامل شبکه‌ای از روابط ابژه‌ای آسیب شناختی و منظومه‌ای از دفاع‌هاست که در خدمت محافظت از بیمار در برابر مجموعه‌ای از اضطراب‌ها عمل می‌کند. هدف از انجام این پژوهش ارزیابی و فهم تظاهرات رفتاری و نشانه‌های متناظر با پناهگاه‌های روانی در افراد دارای اختلال شخصیت خوشه C بود.

**روش:** پژوهش حاضر به روش کیفی و مبتنی بر مطالعه موردی با رویکرد پدیدارشناختی - هرمنوتیکی بود. اطلاعات از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با سه دانشجوی مبتلا به اختلال شخصیت خوشه C جمع‌آوری شد. نمونه‌گیری به روش هدفمند بود و داده‌ها براساس تحلیل تفسیری پدیدارشناختی (IPA) مورد تحلیل قرار گرفت.

**یافته‌ها:** مفاهیم شناسایی شده از مصاحبه‌ها در نه مضمون خوشه‌بندی شد که شکل‌دهنده دو مضمون بالاتر پناهگاه‌های روانی است. بر مبنای الگوهای به‌دست آمده و تبیین ساختاری، شکل اختصاصی پناهگاه روانی برای هر یک از مشارکت‌کنندگان تشریح شد: پناهگاه روانی بر اساس شرم و تحقیر ناشی از ابژه مشاهده‌گر، پناهگاه روانی بر اساس شکایت و تظلم، و پناهگاه روانی بر اساس خشم و شکایت و کشمکش بر سر قدرت.

**نتیجه‌گیری:** نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد در هر سه اختلال شخصیت خوشه C، سازمان آسیب‌شناختی با ماهیت و کیفیت مشابه اما با تظاهرات نشانه‌ای متمایز برای هر اختلال شخصیت در شکل پناهگاه روانی نمود یافته است. توجه روان‌درمان‌گران به ماهیت و کارکرد پناهگاه‌های روانی و نقش آن در ایجاد بن‌بست درمانی و وقفه تحولی می‌تواند دریچه‌ای باشد برای فهم بهتر موضع بیمار و خود درمانگر و غنای روان‌درمانی.

**واژه‌های کلیدی:** پناهگاه روانی، اختلال شخصیت، سازمان آسیب‌شناختی، روابط ابژه، مکانیزم دفاعی.

## مقدمه

صورت‌بندی<sup>۱۳</sup>‌های اخیر در مورد مقاومت مزمن و دیرپا و منظومه‌ی دفاع‌هاست که استاینر آن را در قالب سازمان‌های آسیب‌شناختی شخصیت<sup>۱۴</sup> تحلیل کرده است. پناهگاه‌های روانی می‌تواند به‌مثابه نظام بسیار ساختاریافته‌ای از دفاع‌ها و نیز شبکه‌ی سازمان‌یافته‌ای از روابط ابژه<sup>۱۵</sup> در نظر گرفته شوند.

استاینر خاطرنشان می‌کند: «دید بیمار از پناهگاه در توصیف‌هایی که ارائه می‌دهد انعکاس می‌یابد و نیز در خیال‌پردازی<sup>۱۶</sup>‌های ناهشیار چنان‌که در رویاها، خاطرات، و گزارش‌ها از زندگی هر روزه آشکار می‌شود و تجسمی نمایشی و مصور از این‌که چگونه پناهگاه به‌شکل ناهشیار تجربه شده به‌دست می‌دهد. آن نوعاً به‌شکل خانه، غار، سنگر یا دژ، جزیره‌ی بیابانی، یا مکانی مشابه است که به شکل منطقه‌ای نسبتاً امن دیده می‌شود. به‌صورت جایگزین، می‌تواند شکل بین‌شخصی بگیرد، معمولاً به‌شکل سازمانی از ابژه‌ها یا جزء-ابژه‌ها<sup>۱۷</sup> که برای تدارک امنیت ارائه می‌شود. ممکن است به‌مثابه سازمانی تجاری، یک مدرسه شبانه روزی، فرقه‌ای مذهبی، حکومتی خودکامه یا دار و دسته‌ای مافیا - مانند بازنمایی<sup>۱۸</sup> شود. اغلب، عناصر ظالمانه و انحرافی در توصیف آشکارند، اما گاهی اوقات سازمان آرمانی و تحسین می‌شود.»<sup>(۲)</sup> بنابراین پدیدارشناسی پناهگاه روانی ممکن است حول ابژه‌های واقعی، افرادی از محیط اولیه بیمار، تجربیات واقعی یا تحریف‌ها و بدفهمی‌های آن‌ها ساخته شده باشد<sup>(۳)</sup>.

یکی از پایه‌های نظری صورت‌بندی استاینر از پناهگاه‌های روانی، نظریه‌ی کلاین درباره دو موضع<sup>۱۹</sup> پارانوئید - اسکیزوئید و افسرده‌وار است، که سهم مهمی در روان‌تحلیل‌گری پس از فروید و جهت‌گیری‌های سایر نظریه‌پردازان روابط ابژه داشته است. «او این مواضع را در گروه‌بندی دفاع‌ها، و الگوی اضطراب‌ها و سایر هیجان‌ها متمایز کرده است. هر یک به‌واسطه ساختارهای روانی نوعی و شکل‌های نوعی از روابط ابژه (هم درونی و هم بیرونی)

تاریخ روان‌تحلیل‌گری از آغاز با مفاهیم مقاومت و دفاع‌ها عجین بوده است، چنان‌که در تمام این سال‌ها رشته‌ی متداومی از تلاش‌ها برای مفهوم‌پردازی و تبیین این ساختارها در جریان بوده است. هم‌زمان و پس از نظریات بدیع و راهگشای فروید که شالوده‌ی اصلی روان‌تحلیل‌گری شد، روان‌تحلیل‌گران فرویدی، کلاینی‌ها و دیگران با ارائه مفاهیم جدید در این زمینه بر استواری بنای آن افزودند.

آبراهام به توصیف خودشیفتگی به مثابه منبع برجسته‌ای از مقاومت در تحلیل پرداخت. پس از او توصیف رایش از «زره منش<sup>۱</sup>»؛ مفهوم کلاین در مورد عقده‌ی ادیپ باستانی، با تأکید ویژه بر «نوزادان متولد نشده<sup>۲</sup>» درونی؛ مفاهیم «ساختار درون‌روانی<sup>۳</sup>» فربرن به‌شکل عمومی و «خرابکار درونی<sup>۴</sup>» به‌طور خاص؛ مفاهیم K (دانش کاذب یا دروغ‌ها)، «چشم‌اندازهای برگشت‌پذیر<sup>۵</sup>»، «کارکرد آلفا»، و تمایز بین شخصیت‌های سایکوتیک و غیرسایکوتیک در نظریات بیون؛ مفاهیم «خود کاذب<sup>۶</sup>» و «خیال‌پردازی<sup>۷</sup>» ارائه شده توسط وینیکات؛ مفهوم «پوست دوم<sup>۸</sup>» بیک؛ دفاع‌های «کپسولی‌شده<sup>۹</sup>» تاستین که توسط کودکان درخودمانده<sup>۱۰</sup> استفاده می‌شود؛ و «خودشیفتگی بدخیم<sup>۱۱</sup>» رزنفلد ارائه شد<sup>(۱)</sup> که همه در راستای فهم و تبیین ساختارهای نهفته در دفاع‌ها در بسیاری از بیماران بوده که مانع پیشرفت درمان می‌شده است. اما آن‌چه موجب شکل‌گیری این ساختارها می‌شود چیست؟

وقتی افراد در مواجهه با واقعیت (بیرونی یا درونی)، اضطراب‌ها و دردها را غیرقابل تحمل و تهدیدکننده ادراک می‌کنند، چه واکنشی دارند؟ پاسخ استاینر این است که به پناهگاه‌های روانی<sup>۱۲</sup> عقب‌نشینی می‌کنند. این یکی از

1. character armour
2. unborn infants
3. endopsychic structure
4. internal sabotage
5. reversible perspectives
6. false self
7. fantasizing
8. second skin
9. encapsulated
10. autistic
11. malignant narcissism
12. Psychic retreats

13. formulation
14. Pathological organizations of the Personality
15. object relations
16. phantasy
17. part-objects
18. representation
19. positions

حل‌وفصل این تکانه‌ها بیمار ابژه‌های ویرانگر را انتخاب می‌کند که در آن می‌تواند اجزاء ویرانگر خود را فراقند. نتیجه این عملیات‌ها خلق شبکه پیچیده‌ای از روابط ابژه است که در آن هر ابژه اجزاء چندپاره "خود" را دربرمی‌گیرد و گروه هم‌دیگر را در شیوه‌های پیچیده نگه می‌دارند که مشخص‌کننده یک سازمان خاص است. سازمان، اضطراب را به واسطه ارائه خودش به‌مثابه محافظ دربرمی‌گیرد، و این در شیوه‌ای انحرافی انجام می‌شود که بسیار متفاوت از آن چیزی است که در مورد دربرگرفتن طبیعی، مانند آن‌چه توسط بیون توصیف شده است» (۲).

فهم روان‌تحلیل‌گرانه اختلال‌های شخصیت. از چشم‌انداز روان‌تحلیل‌گرانه، شخصیت شیوه پایداری از فکر کردن، احساس، و رابطه با دیگران و نیز شامل شیوه‌های است که در آن به‌شکلی عادی می‌کوشیم اضطراب‌های زندگی را برون‌سازی<sup>۸</sup> کنیم (انطباق دهیم) و اضطراب، سوگ، و تهدیدات عزت نفس را بکاهیم (۸). اختلال‌های شخصیت رفتارهای قابل‌مشاهده (شامل صفات شخصیت)، همچنین تحریف‌های ذهنی است که باهم عناصر مسئله‌دار "ساختارهای زیربنایی روان‌شناختی" را نشان می‌دهند (۹). افراد دارای اختلال شخصیت در فاز جدایی - تفرّد وقفه دارند (گیر می‌کنند)، به جدایی کامل و حتی تفرّد بسیار کم دست نمی‌یابند، آن‌ها تحمل عجیب و غریبی برای تنها ماندن نشان می‌دهند (۱۰).

فونگی مدلی پیشنهاد کرده است که در آن اختلال شخصیت ناشی از نقص ذهنی‌سازی<sup>۹</sup>، ظرفیت فکر کردن در مورد حالت‌های روانی خود و دیگران، در نظر گرفته شده است. او اشاره می‌کند ظرفیت مراقب در انعکاس دادن حالت ذهنی کودک‌اش فهم کلی کودک از حالت‌های روانی خودش و دیگران را تسهیل می‌کند. این فرآیند به‌عنوان واسطه دلبستگی ایمن در نظر گرفته می‌شود، که به کودک شانس یادگیری درباره ذهن مراقب و ذهن‌ها درکل را ارائه می‌دهد (۱۱).

کرنبرگ با فاصله گرفتن از مدل اصلی روانی‌جنسی، مفهوم سازمان شخصیت را معرفی کرد. او یک طبقه‌بندی سواره از اختلال‌های شخصیت ارائه داد: سازمان‌های شخصیت

مشخص می‌شوند. در رابطه با این مواضع است که پناهگاه روانی به‌عنوان موضع مرزی<sup>۱</sup> فهمیده می‌شود» (۲).

اضطراب‌های ناشی از موضع پارانوئید - اسکیزوئید به شکل حالت‌های اولیه‌ی چندپارگی<sup>۲</sup> و آزار و اذیت بازنمایی می‌شوند و اضطراب‌های موضع افسرده‌وار به شکل فقدان، درد و گناه. معنادارترین تفاوت بین دو موضع پایه، یکپارچگی فزآینده‌ای است که منجر به حس تمامیت<sup>۳</sup>، هم در "خود"<sup>۴</sup> و هم در روابط ابژه می‌شود. چنان‌چه بیمار از موضع پارانوئید - اسکیزوئید به سمت موضع افسرده‌وار حرکت کند، از دلمشغولی در مورد بقاء خود به بازشناسی وابستگی به ابژه و نگرانی متعاقب در مورد حالت ابژه جابه‌جا می‌شود. ترجیح کلمه موضع به جای مرحله بیانگر تأکید کلاین بر رابطه پویا بین دو موضع است (۴). اگر بیمار بخواهد از پناهگاه خارج شود خود را در مواجهه با یکی از اضطراب‌های این دو موضع بنیادین می‌یابد. در واقع پناهگاه روانی در قالب سازمان آسیب‌شناختی شخصیت در خدمت محافظت از بیمار در برابر این دو مجموعه اضطراب عمل می‌کند (۵).

استاینر خاطرنشان می‌کند برای فهم کامل سازمان آسیب‌شناختی شخصیت باید درک درست و دقیقی از دو مفهوم همانندسازی فراقکنانه<sup>۵</sup> و دربرگرفتن<sup>۶</sup> داشت (۲) که توسط کلاین، بیون، رزنفلد، فلدمن، اسیلیوس و برایتون معرفی و تبیین شده است. همان‌طور که یونگ مشخص کرده است همانندسازی فراقکنانه به خودی خود مکانیزمی آسیب‌شناختی نیست و در واقع پایه‌های تمام ارتباطات همدلانه را شکل می‌دهد (۶)، اما جنبه مهم سازمان آسیب‌شناختی مسیری است که در آن همانندسازی فراقکنانه به منظور دوپاره‌سازی<sup>۷</sup> احساسات غیرقابل‌پذیرش و استقرار آن‌ها در جایی دیگر استفاده می‌شود (۷).

استاینر علاوه بر توصیف مکانیزم‌های روانی که در هر لحظه رخ می‌دهد، تمرکز خود را به کارکرد آن‌ها معطوف می‌کند: «کارکرد اصلی سازمان آسیب‌شناختی شخصیت دربرگرفتن و خنثی کردن این تکانه‌های اولیه ویرانگر است، و به منظور

1. borderline position
2. fragmentation
3. wholeness
4. self
5. projective identification
6. containment
7. splitting

8. accommodation

9. mentalization

معتبر علمی برای بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۱، پژوهشی که به شکل اختصاصی پناهگاه‌های روانی را در اختلال‌های شخصیت مورد مطالعه قرار داده باشد، یافته نشد. اگر چه پژوهش‌های مختلفی (۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۴) به بررسی ماهیت و رابطه مکانیزم‌های دفاعی در اختلال‌های شخصیت پرداخته‌اند، اما دلایل سازگاری آسیب‌شناختی با وقفه یا رکود در این اختلال‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است. محدود پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه پناهگاه روانی به چند حیطه خاص آسیب‌شناختی غیر از اختلال‌های شخصیت اختصاص دارند: زوج‌درمانی کالینی (۲۵)، اختلال‌های خوردن (۲۶)، خیال‌پردازی‌های خودکشی‌گرا (۲۷). این مسئله‌ای است که فوکوموتو با مرور نظریه‌های روابط ابژه در حیطه اختلال‌های شخصیت به آن اشاره کرده و خاطر نشان می‌کند که اگر چه فهم نظری رویکرد روان‌تحلیل‌گری از بیماران دارای اختلال شخصیت مرزی، در عمل کاربردپذیری یافته است، با این حال در انواع دیگر اختلال‌های شخصیت دامنه‌ای از مدل‌های شخصیت ارائه شده است که مرتبط و مفیدند اما کمتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مانند «نقص پایه» (مایکل بالینت)، «خود کاذب» (وینیکات)، و «جزء سایکوتیک شخصیت» (بیون)، و اخیراً مدل پیچیده‌تر سازمان آسیب‌شناختی شخصیت (استاینر) (۲۸).

پژوهش حاضر با هدف پاسخ دادن به این پرسش‌ها شکل گرفت که پناهگاه روانی چگونه در علائم رفتاری و روابط بین فردی افراد مبتلا به اختلال شخصیت خوشه C ظاهر می‌شوند؟ و آیا الگوی مشابهی از سازمان آسیب‌شناختی را می‌توان در ساختار درون‌روانی این افراد شناسایی کرد؟ این تلاشی در راستای سهیم شدن در شناخت اضطراب‌های انسان امروزی و به تبع آن کمک به حل‌وفصل تعارض‌ها و بهبودی است.

## روش

**طرح پژوهش:** پژوهش حاضر مطالعه موردی با رویکرد پدیدارشناختی - هرمنوتیکی<sup>۱۰</sup> ارائه شده توسط گرینوود و لوونتال است. آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که مطالعه موردی باید به روش پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر درک شود، یعنی در جستجوی امر ممکن باشد نه این‌که ادعا کند حقیقت مطلق

نوروتیک، مرزی و سایکوتیک. این سه شکل از سازمان شخصیت به واسطه ظرفیت‌شان در یکپارچه کردن مفهوم خود و دیگر افراد مهم، عملیات‌های دفاعی (مانند دویاره‌سازی)، و ظرفیت واقعیت‌آزمایی<sup>۱</sup> متمایز می‌شوند (۱۲). استاینر خاطر نشان می‌کند گرچه طبق نظر کرنبرگ امکان تعریف انواع خاصی از سازمان آسیب‌شناختی برای هر یک از اختلال‌های شخصیت وجود دارد، اما صورت‌بندی او ویژگی‌هایی را شناسایی می‌کند که در همه اختلال‌های شخصیت شایع است (۲).

عقب‌نشینی به پناهگاه روانی در همه افراد دیده می‌شود اما پرداختن به آن در اشخاصی که به شکل مزمن از آسیب روانشناختی رنج می‌برند واجد معنای مهمی است، چرا که به فهم چرایی ناتوانی در تغییر چنین شرایطی کمک می‌کند. از این رو بررسی پناهگاه‌های روانی در اختلال‌های شخصیت خوشه C از این زوایه حائز اهمیت است که اغلب با افرادی مواجه می‌شویم (چه در چارچوب مشاوره و درمان و چه خارج از آن) که به‌رغم داشتن پتانسیل برای پیشرفت دچار رکود و وقفه‌اند (۱۰)، احساس بی‌کفایتی<sup>۳</sup> می‌کنند (۸، ۱۳ و ۱۴)، درجا می‌زنند و درگیر چرخه‌ی معیوبی از افکار و رفتارهای خودتخریب‌گر<sup>۴</sup> شده‌اند. این رفتارهای خودتخریب‌گر در شکل‌هایی چون اهمال‌کاری، انعطاف‌ناپذیری<sup>۵</sup> (۸ و ۱۴) احترام به خود بدخیم<sup>۶</sup>، عزت‌نفس پایین (۱۳ و ۱۴)، کمال‌گرایی<sup>۷</sup> (۸)، انزوا<sup>۸</sup>، رفتارهای مازوخیستی و چسبیدن<sup>۹</sup> به دیگران (۸ و ۱۵) تظاهر می‌یابد.

با وجود این‌که در روان‌تحلیل‌گری معاصر پدیده پناهگاه روانی و رکود روانی توأم با آن یکی از موضوعات اصلی مورد علاقه (۱۷) بوده و سودمندی بالینی تشخیص سازمان‌های آسیب‌شناختی شخصیت با اتفاق نظر تمام آن‌هایی که در این حوزه کار می‌کنند همراه است، اما پژوهش‌های چندانی در زمینه اختلال‌های شخصیت انجام نشده است. چنان‌که بر اساس جستجوهای انجام شده در سایت‌ها و پایگاه‌های

1. reality-testing
2. stuck
3. incompetence
4. self defeating
5. rigidity
6. malignant self-regard
7. perfectionism
8. isolation
9. clinging

10. phenomenological-hermeneutic

منش، و ارزش‌های اخلاقی است. STIPO-R همچنین یک نمره‌گذاری کلی برای بُعد خودشیفتگی ارائه کرده است. STIPO-R هم دنیای رفتاری بیمار و هم دنیای درونی او را تشریح می‌کند (۳۲).

۲. پروتکل مصاحبه دلبستگی بزرگسال<sup>۵</sup> (AAI): مصاحبه دلبستگی بزرگسال یک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته است که برای فراخواندن توصیف‌های روابط با والدین در کودکی، خاطرات خاص، و توصیف‌های روابط جاری با والدین به کار می‌رود. این مصاحبه بین یک تا یک و نیم ساعت طول کشیده و کلمه‌به‌کلمه رونوشت می‌شود. سپس پروتکل‌ها طبق مقیاس‌های تجربه‌های دلبستگی (مانند عشق‌ورزی، طرد، بازگشت‌پذیری نقش) و حالت روانی مرتبط با دلبستگی (آرمانی‌سازی، خشم، یادآوری، انسجام، فراشناخت، انحراف، ترس از فقدان، و برخی مقیاس‌ها برای فقدان حل‌نشده و تروماهای دیگر) کدگذاری می‌شود (۳۳).

**روند اجرای پژوهش:** ماهیت مشکلات مشارکت کنندگان به‌گونه‌ای بود که به منظور به‌دست آوردن اطلاعات لازم برای هر کدام تعداد جلسات مصاحبه متفاوتی اجرا شد (هفت جلسه برای مشارکت‌کننده ۱ با تشخیص شخصیت اجتنابی، شش جلسه برای مشارکت‌کننده ۲ با تشخیص شخصیت وابسته، و پنج جلسه برای مشارکت‌کننده ۳ با تشخیص شخصیت وسواسی - اجباری). زمان هر مصاحبه حدوداً یک تا یک‌ونیم ساعت و محل انجام آن در دفتر مرکز مشاوره بود. همه مصاحبه‌ها که به صورت صوتی ضبط شده بودند، کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شدند و با استفاده از روش تحلیل تفسیری پدیدارشناختی (۳۴) کدگذاری شده و مورد تحلیل قرار گرفتند. در این‌جا کدگذاری در جهت ظهور مضامین نبود بلکه هدف انطباق با مضامین متمایز شده بر اساس نظریه پناهگاه روانی بود و درجاتی از تفسیر را شامل می‌شد. به این منظور از تطبیق الگوها و تبیین ساختارها (۳۵) استفاده شد. در مصاحبه‌ها برای دستیابی به کارکرد و ماهیت پناهگاه‌های روانی اصلی‌ترین حوزه‌هایی که مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت عبارت بودند از: خاطرات، گزارش‌ها از زندگی هر روزه، خیال‌پردازی‌ها، و رویاها به‌مثابه نسخه بین‌فردی پناهگاه.

است (۲۹). هرمنوتیک معاصر تجربه‌های انسان را ثابت نمی‌داند بلکه سوژه‌ای برای جریان مداومی از معنابخشی می‌داند و تأیید می‌کند که فرد نمی‌تواند از موضع اجتماعی - فرهنگی خودش فارغ شود، تا عینیت حاصل شود، بلکه مجبور به تأیید و آگاهی هشیارانه آن است (۳۰).

**آزمودنی‌ها:** نمونه پژوهش که به روش هدفمند انتخاب شدند شامل ۳ نفر (۲ نفر مذکر و یک نفر مؤنث) با دامنه سنی ۲۱ تا ۳۲ سال و همگی دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. به منظور انتخاب نمونه (مشارکت‌کنندگان) برای ورود به فرایند پژوهش از درمان‌گران دارای صلاحیت حرفه‌ای شاغل در دو مرکز مشاوره دانشگاهی درخواست شد تا مراجعینی که ضوابط تشخیصی یکی از اختلال‌های شخصیت خوشه‌ای C را احراز می‌کنند به پژوهشگر ارجاع داده شوند. در فرآیند تشخیص‌گذاری برای اطمینان بیشتر نسبت به تشخیص صحیح، مصاحبه بالینی ساختاریافته برای اختلال‌های شخصیت DSM-5<sup>(۳۱)</sup> اجرا شد. در این مرحله از بین درمان‌جویان ارجاع داده شده، ۳ نفر که بیشترین برازش با پویایی‌های اختلال‌های شخصیت خوشه C را دارا بودند انتخاب و جهت ارزیابی روان‌پوشی دعوت شدند. به مشارکت‌کنندگان اطمینان‌خاطر داده شد که این ارزیابی در جهت فرآیند درمان و هماهنگی با ملاحظات درمانی خواهد بود. به منظور ارزیابی پناهگاه‌های روانی و در چارچوب نظریه‌های معاصر روابط ابژه، از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته<sup>۳</sup> استفاده شد که منطبق با دو مصاحبه پرکاربرد در مطالعات این حوزه بود.

## ابزار

۱. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته سازمان شخصیت - تجدیدنظر شده<sup>۴</sup> (STIPO-R): این پروتکل به سنجش ابعادی دامنه‌های کارکردی مرکزی در نظریه کرنبرگ از سازمان شخصیت می‌پردازد. STIPO-R شامل ۵۵ آیتم است و ۵ دامنه‌ی کارکردی را پوشش می‌دهد. این ابعاد شامل تثبیت هویت، کیفیت روابط ابژه، استفاده از دفاع‌های بدوی، کیفیت پرخاشگری، مقابله انطباقی در برابر انعطاف‌ناپذیری (خشکی)

1. cluster
2. Structured Clinical Interview for DSM-5 Personality Disorders (SCID-5-PD)
3. Semi-structured interview
4. Structured Interview for Personality Organization-Revised

5. Adulthood Attachment Interview

## یافته‌ها

یافته و در دو مضمون بالاتر (هسته‌ای) خوشه‌بندی شدند. این دو مضمون هسته‌ای مبنای نظریه پناهگاه‌های روانی است و در جدول ۱ نشان داده شده است.

تحلیل تفسیری متون پیاده شده‌ی مصاحبه‌ها به شناسایی ۳۲ مفهوم اولیه انجامید که با ۹ مضمون متمایز شده، تطبیق

جدول (۱) مفاهیم و مضامین پناهگاه‌های روانی در افراد دارای اختلال شخصیت خوشه c به شکل تلفیقی

مضامین بالاتر	مضامین	مفاهیم
منظومه روابط ابژه	ارتباط خودشیفته‌وار با ابژه/	<p>ناتوانی در تحمل تفاوت (۱، ۲ و ۳)</p> <p>اجتناب از تجربه جدایی بین ابژه و سوژه (۱، ۲ و ۳)</p> <p>فقدان دربرگرفته شدن (۱، ۲ و ۳)</p> <p>احساس بزرگ‌منشی (۱، ۲ و ۳)</p> <p>مالک شدن یا رها کردن ابژه (۱، ۲)</p> <p>ایده‌آل سازی خوبی ابژه و تصاحب آن (۱، ۲ و ۳)</p> <p>کنترل ابژه وابستگی (۲، ۳)</p>
	رابطه با ابژه اولیه یا ابژه مشاهده‌گر	<p>مورد اهمال و غفلت قرار گرفتن (۱ و ۲)</p> <p>محافظت از خود ناقص توسط دیگری مهم (۱)</p> <p>شکایت و تظلم (۲ و ۳)</p> <p>گناه (۱)</p> <p>شرم (۱ و ۳)</p> <p>تحقیر (۱، ۲ و ۳)</p> <p>ایده‌آل سازی مرگ (۲)</p>
	رشک	<p>لوث کردن چیزها (۱، ۲ و ۳)</p> <p>حمله به پیوندها (رابطه والدینی) (۲)</p> <p>جلوگیری از درون فکنی خوب (۱ و ۳)</p> <p>نارزنده‌سازی خود یا دیگری (۱، ۲ و ۳)</p> <p>کمال‌گرایی (۱ و ۳)</p> <p>نخوت (خودبینی) (۱، ۲ و ۳)</p> <p>آرمانی‌سازی نامنعطف (۱، ۲ و ۳)</p> <p>حمله به همه خوبی‌های زندگی (۲، ۳)</p> <p>جلوگیری از درون فکنی خوب (۱ و ۲)</p> <p>تکرار اجبارگونه، برای کنار آمدن با اضطراب‌های وابستگی (۱ و ۳)</p>
	نیازهای ادیپال	<p>تلاش برای برتری جستن (۱ و ۳)</p> <p>غیرمنصفانه بودن رفتارهای دریافتی (۲ و ۳)</p> <p>رنجش (۱، ۲ و ۳)</p> <p>راه‌حل پارانوئید: خشم و آرزوی انتقام، همانندسازی با یک پدر انتقام‌جو، حسود (۲ و ۳)</p>
	همه‌توانی (انکار واقعیت روانی)	<p>حق به جانب بودن (۱، ۲ و ۳)</p> <p>اعتصاب غذا (۲)</p> <p>برتری (۱، ۲ و ۳)</p> <p>تهدید به/یا اقدام خودکشی (۲)</p>
	همانندسازی فرافکنانه	<p>متهم کردن دیگران (۱، ۲ و ۳)</p> <p>دست‌کاری کردن دیگری (۱ و ۲)</p> <p>تلاش برای تغییر دیگری (۲ و ۳)</p> <p>تعامل و تأثیر بر دیگری (۱ و ۲)</p>

مضامین	مضامین	مفاهیم
خیال‌پردازی‌های ناهشیار (ساختارهای دفاعی)		جلب توجه و مراقبت (۱ و ۲) تحمیل افکار، احساس‌ها، و رفتارها به دیگری (۱ و ۲) رفتار مزورانه (۱ و ۳)
	انکار	فقدان تجربه دربرگرفته شدن (۱، ۲ و ۳) حمله به ابژه عشق و وابستگی (۱، ۲ و ۳) عدم تحمل یک رابطه وابسته و پذیرا (۲ و ۳) نفرت و انزجار از ابژه (۱ و ۲) یادگارخواهی (۲) ترس از فقدان (۱ و ۳)
	دوپاره‌سازی	ذهنیت‌های بیگانه (۲ و ۳) تهدید - ایده‌آل‌سازی (۱، ۲ و ۳) حمله به پیوندها (۱ و ۲)
	فرافکنی	نسبت دادن احساسات خود به دیگری (۱، ۲ و ۳) عدم تحمل پرخاشگری خود (۲ و ۳) شکاک بودن (۱، ۲ و ۳) جدا نگه داشتن ابژه ایده‌آل از ابژه تهدیدکننده (۱، ۲ و ۳)

سرمايه اقتصادى خانواده را در اين مسير باخته بود. و دست آخر با بيمارى ... جان باخت. مادر كه از اختلال وسواسى - اجبارى رنج مى‌برد، فردى سرزنش‌گر و تحقيركننده بوده و هيچ يك از موفقيت‌ها و شايستگى‌هاى او را مورد تأييد و بازشناسى قرار نداده است. از نوجوانى احساس بدريخت انگارى داشته كه به‌رغم تمامى مكانيزم‌هاى جبرانى هنوز نيز تداوم دارد، چنان كه در خيال‌پردازى‌هايش خود را در شمائل فردى ديگر تصويرسازى مى‌كند (همانندسازى با ابژه ایده‌آل خودساخته) «تو خيال‌بافى‌هام خودم رو يكي ديگه حساب مى‌كنم، خوش‌چهره، پولدار، موفق، كلى رابطه داره، چيزايى شبیه به اين، يه آدم كامل، آثار هنرى بزرگان رو من ساختم.»

شكل رابطه ابژه‌اى او را مى‌توان در چارچوب آنچه سامرز از آن با عنوان خود ناقص - ابژه محافظ ياد مى‌كند (۳۶)، مفهوم‌سازى كرد. هر چند اين ابژه محافظ براى او بيشتري از آن كه دربرگيرنده باشد با ايجاد محدوديت بازنمايى مى‌شود. از يك سو به نارزنده‌سازى خود مى‌پردازد و از سوى ديگر به شدت نسبت به آگاه شدن ديگران از اين بي‌ارزشى حساس است «بيشتر وقت‌ها مى‌ترسم مشتم وا بشه، همه فكر كنن شيادم.»

بر اساس مفاهيم متمايزشده در مصاحبه‌ها كه متضمن گزاره‌هاى معنى‌دار و مهم تجربه زيسته مشاركت‌كنندگان بود، به تبين چگونگى شكل‌گيرى پناهگاه‌هاى روانى مشاركت‌كنندگان با جستجوى الگوها و ساختارهاى منبعث از نظريه‌هاى روابط ابژه پرداخته شد.

پناهگاه روانى بر اساس شرم و تحقير ناشى از ابژه مشاهده‌گر - مشاركت‌كننده ۱

«زندگى من دراماتيک نيست، اصلاً شخصيت منفعل دراماتيک نيست، دراماتيک نباشه جذاب نيست براى تماشاگر. ... آدمى كه در گردابى گرفتار شده و نمى‌تونه بيدار بيرون، هى تو گرداب مى‌چرخه و تکرار ميشه. هميشه فكر مى‌كنم تونستن يك كار براى من روياست.»

مشاركت‌كننده ۱ مردى ۳۰ ساله و مجرد كه در ابتدا با شكايى از درجا زدن و ناتوانى در پيش‌برد كارها براى درمان اقدام كرده است، بيش از سه سال است كه با تشخيص‌هاى متفاوت اختلال‌هاى خلقى تحت درمان داروئى است. ارزشيابى دقيق‌تر روان‌شناختى وجود ملاك‌هاى تشخيصى اختلال شخصيت اجتنابى و وابسته را در کنار اختلال خلقى تأييد مى‌كند. وضعيت خانوادگى اش تا جابى كه به خاطر دارد توأم با تلاطم و آشفتگى بوده است، پدر بارها خانواده را رها كرده و غيبت‌هاى طولانى داشت و پس از برگشت تهديد به رفتن و رها كردن آن‌ها مى‌كرد، مشغول قمار و اعتياد بوده و تمام

مواجهه با ابژه مشاهده‌گری می‌بیند که رابطه‌اش با ابژه اصلی را قضاوت می‌کند دچار شرم و تحقیر می‌شود «هر مشکلی پیش می‌آید مادرم منو سرزنش می‌کند، در مورد چرخوندن زندگی منو سرزنش می‌کند، البته من نباید بد مادرم رو بگم، چون خوبی‌های دیگه‌ای داره، اما از گفتن این‌ها هم احساسات بدی دارم هم احساس می‌کنم قربانی هستم، قربانی مادرم. همیشه فکر می‌کنم اون باید تأییدم کنه.» با نارزنده‌سازی موفقیت‌های افراد مشهور به واسطه طرح انتقادات تکنیکی و انتزاعی، خود را از درونی‌سازی جنبه‌های خوب ابژه محروم می‌کند «تو هر زمینه‌ای که یکی موفق می‌شه حالم رو بد می‌کنه.» (رشک به ابژه ایده‌آل).

این چنین است که به شکلی در مانده از هر گونه پیشرفت در عملکرد تحصیلی و کاری و به‌ویژه ارتباطی‌اش عاجز شده و در بن‌بستی توان فرسا خود را گرفتار می‌بیند. برای او مواجه شدن و تجربه چنین اضطراب‌هایی تحمل‌ناپذیر است، بنابراین با مفهوم‌پردازی‌های انتزاعی و تئوریک در رشته تحصیلی خود و یادداشت‌هایی چندصد صفحه‌ای به عنوان نظریه‌ای شخصی، و اجتناب از انجام هرگونه اقدام عملی تخصصی که مستلزم دیده شدن و مورد ارزیابی قرار گرفتن است، از مواجهه با واقعیت فاصله می‌گیرد و با عقب‌نشینی به چنین پناهگاهی از فروپاشی برتری خودش یافته‌وارش جلوگیری می‌کند «خیلی وقت‌ها می‌خوام کاری بکنم از این وضعیت رها بشم بعد رها می‌کنم میرم به سمت مطالعه و نظریه‌پردازی در مورد ... انگار اونجا بهم اطمینان میده.» در بخشی از پناهگاه روانی دل‌مشغولی او معطوف به کتاب است؛ خریدن کتاب، داشتن کتاب فراوان، خواندن کتاب، و کار کردن در کتاب‌فروشی؛ جایی که به‌مثابه ابژه میانجی عینیت‌یافته فضایی در اختیار او قرار می‌دهد تا موقتاً از اضطراب‌های جزء تحقیرکننده‌ی ابژه فاصله بگیرد.

پناهگاه روانی بر اساس شکایت و تظلم - مشارکت‌کننده ۲ شرکت‌کننده ۲ خانمی است ۲۵ ساله و مجرد. او به خاطر نارضایتی از رشته تحصیلی و احساس افسردگی اقدام به شرکت در جلسات مشاوره کرده است. در ارزیابی اولیه روانشناختی به شکلی تیپیک علائم شخصیت وابسته (طبق DAM5) را نشان نمی‌داد اما پویایی‌های درون‌روانی و بین‌فردی او بیانگر نسخه‌ای از شخصیت وابسته بود که در راهنمای تشخیصی روان‌پویشی (PDM2) از آن با عنوان

قسمت بزرگی از زندگی روانی او در خیال‌پردازی‌های خودکام‌بخش می‌گذرد که دفاعی است در پاسخ به احساس شدید بی‌کفایتی و نقص خود:

ش: این هفته فکر می‌کردم چقد کارهام رو برای نمایش انجام می‌دم، نشون بدم چه آدم خاصی هستم.

م: وقتی نمایش می‌دید حال تون بهتر میشه؟

ش: آره، البته منظورم نمایش دادن تو ذهنم هست، خودم رو بالا می‌بینم، دارم سخنرانی می‌کنم، همه دارن گوش می‌دن. مثلاً کلاس ... تمام منابع رو خوندم و همه چیز رو بلدم، کلاس رو دست می‌گیرم. این موفقیت نیست، یه جور خودارضاییه، مصنوعی و غیرواقعی هست.

م: از اینکه دیده بشید یا مورد ارزیابی قرار بگیرید نگرانید؟

ش: آره، به انتقاد به شدت حساسم، اصلاً فرو می‌پاشم، بیشتر دوست دارم انتقاد کنم، البته انتقاد به معنای تحقیر کردن. خیلی احساس خوبی می‌ده وقتی آدم‌های بزرگ رو تحقیر بکنی، مثلاً نشستم کارهای ... رو دیدم کلی ایراد درآوردم و فکر کردم برم به کسی بگم چقد مشکلات تکنیکی داره.

م: معمولاً این کار رو می‌کنید؟

ش: نه، دوست دارم از طرف جلو خودش تعریف کنم و تو ذهنم بگم چقد احمقه! حس خوشایندی داره که طرف سر کار بوده.

م: چه سودی می‌برید از این کار؟

ش: یک حس لذت‌بخشه اما نمی‌دونم چیه، انگار دوست دارم آدم‌ها رو فریب بدم الکی ببرم‌شون بالا. پیش خودم می‌گم این جور از جانب اون طرف تأیید می‌شم، می‌ترسم انتقاد کنم طرد بشم، اما تو ذهنم مسخره‌اش می‌کنم. حس خوبیه اما با کلمات نمی‌تونم بگم.

برای او این شکلی از همانندسازی فراقنانه برای دیده شدن به‌واسطه کسب احترام است و این احساس تا زمانی که جزء تحقیرکننده خود فعال بشود ادامه می‌یابد.

به تناوب خود را در برابر ابژه‌ای می‌بیند که دائماً بین موقعیت ابژه اصلی و ابژه مشاهده‌گر جابه‌جا می‌شود؛ هر گاه در رابطه با ابژه اصلی احساس نارضایتی می‌کند، احساس گناه غالب است: «مامانم یه جورایی بدبختی خودشو از من می‌دونه، حس می‌کنه که خودش رو فدای من کرده، می‌گه اگه می‌تونستم خودمو می‌کشتم.» و آن‌گاه که خود را در



منم اونجا / این جوریه» افرادی شبیه به هم با پوشش، نگرش و علایق مشترک که در نگاه دیگران نامتعارف می‌نماید و موجب فاصله‌گذاری و امنیت می‌شود. ما اینجا می‌توانیم سرمایه‌گذاری لیبیدویی او را ببینیم که مانند تمایلات عاشقانه در برنامه‌ریزی پنهان برای «فرار» به شهری انحصاری و اختصاصی توصیف می‌کند.

آنچه باعث شکل‌گیری چنین پناهگاهی می‌شود اغلب گله و شکایت حول یک زخم خودشیفته‌وار است. چنانکه فلدمن اشاره کرده است به نظر می‌رسد شکایت حس یکپارچگی و حفاظت از فروپاشی را فراهم می‌کند (۳۷). چنین شکایت‌هایی در بیشتر حوزه‌های عملکردی مشارکت‌کننده ۲ دیده می‌شود.

او در یافتن فردی که اضطراب‌هایش را بپذیرد ناتوان است و همین مسئله باعث رفت‌وآمد میان موضع پارائوئید و موضع افسرده‌وار شده است. گاهی اضطراب‌ها با ماهیت گزند و آسیب رخ می‌نمایند: «با  $x$  که دوباره در رابطه‌ام، قبلاً خیلی اذیتش کرده بودم، الان فکر می‌کنم برگشته انتقام بگیره، این فکر رو در مورد خیلی‌ها دارم»، «شب‌ها بلند میشم بینم بابام یه وقت نخواد بلایی سرمون بیاره، بچگی‌م هم این کارو می‌کردم، یک بار حرفش زده شده بود.» در خیال‌پردازی‌ها و رویاهایش در حال سرزنش، تحقیر و کشتن افراد دیگر است. گاهی ذهنیت‌های بیگانه و دوطرفه این‌گونه خود را نمایان می‌سازند: «ما تو دنیایی زندگی می‌کنیم که یک اقلیتی خاص می‌خوان تا ما این شکلی زندگی کنیم. برمی‌گرده به سیاست‌های کثیفی که داره این دنیا رو اداره می‌کنه، می‌خواد ما این شکلی زندگی کنیم که اقتصادش رو داشته باشه و فرهنگ‌ها این جور باشه، ... منم یه بخشی از داستان هستم که مسیرش جدا شده یا شاید برای ما هنوز جایی وجود نداره، شاید کم‌رنگ هست این مکان.» توانایی کنار آمدن با تحقیر را ندارد: «رفتارشون آزاردهنده است، همش سرزنش، عین دوربین مداربسته همش دارن منو نگاه می‌کنن.» و به واسطه درونی‌سازی ابژه آشفته و خشن با حمله به پیوندها پاسخ می‌دهد: «از وقتی یادم میاد پدر و مادرم باهم دعوا داشتن، یه ازدواج شکست‌خورده، این وسط یکی مثل من رو هم پس انداختن نمی‌دونن چیکار کنن.» «خواب دیدم یه خونواده‌ای تو باتلاق گیر افتاده بودن و تیرباران می‌شدن می‌میرند و قبل از مردن بچه را قاچیم

وابستگی متقابل (ضدوابستگی) نام برده شده است. این افراد اشتیاق‌های وابسته نیرومندی دارند که توسط انکار و تشکل واکنشی<sup>۱</sup> خارج از آگاهی نگه داشته شده و با استقلال کاذب پوشیده می‌شوند (۸).

او از همان ماه‌های اولیه پس از تولد در خانه مادر بزرگ و کنار خاله‌ها و دایی بزرگ شد. مادرش سرزنش‌کننده و تحقیرگر است، و پدر پرخاشگر و ناپذیرا که اختلاف‌های مزمن و حل‌ناشده‌ای با هم دارند. همواره این احساس را داشته که مجبور به برآورده کردن انتظارات و اطاعت از خواسته‌های والدین است. در تجربه اولیه‌ی او از روابطش ناکافی بودن دربرگرفته شدن توسط ابژه‌های اولیه‌اش به وضوح دیده می‌شود که بعدها در بزرگسالی منجر به انکار نیازمندی به شکلی همه‌توان شده است.

از یک زمانی شروع می‌کند به ابراز مخالفت منفعلانه با پدر و تضادوری با مادر. اشاره می‌کند که: «الان مادرم به من وابسته است و من دلم برایش می‌سوزه.» با معکوس کردن احساس تحقیرشده‌گی به پدر و مادر به واسطه فرافکنی و تنزل دادن آن‌ها از موقعیت ابژه اصلی به ابژه مشاهده‌گر امکان روبرو شدن با حس وابستگی و فقدان را از خود دور می‌کند، و در عوض با ابژه‌های درونی ایده‌آل خودساخته همانندسازی می‌کند: «احساس می‌کنم کارکترش شبیه منه، اون چیزهایی که می‌گه حرف‌هایی بوده که من دوست داشتم بگم.»

کم‌کم فضای درون‌روانی جدیدی (فضای سوم / پناهگاه روانی) شکل می‌گیرد که ریشه‌های آن را در رفتارهای عجیب و غریب خودش (به گفته هم‌سالانش در کودکی) بازیابی می‌کرد؛ تصمیم می‌گیرد با کسی ارتباط نداشته باشد. پوشش و آرایش خود را در شکلی فاقد نمادپردازی شبیه جادوگران داستان‌ها می‌کند و این نحوه ظاهر شدن در جامعه حسی خوشایند برایش به دنبال داشته است چرا که به زعم خودش باعث ترس دیگران از او می‌شود. در واقع پناهگاه رونی او به شکل دیدن خود به عنوان عضوی از یک فرقه غیرمذهبی با مناسک، ایدئولوژی و باورهای خاص و احساس تعلق به آن و دریافت پشتیبانی از جانب آن دریافت می‌شود: «دیدید دعواهای قبیله‌ای چه جوریه! اعضای یک قبیله پشت هم‌ان، ولی اگه تک نفره باشن آزاردهنده است. برای

1. reaction formation

پسرش.» احساس می‌کند در خانه حریم شخصی ندارد. چنان در جزئیات گم می‌شود که اتخاذ هر تصمیمی برایش فرآیندی سخت و فلج‌کننده است.

در ارتباط با دیگران به شدت بازداری شده است و در اکثر مواقع از ابراز هیجان‌ها اجتناب می‌کند «حتی از مادر هم که ناراحت می‌شم تو دلم فحش میدم، ۹۹ درصد موارد خشمم رو تو دلم خالی می‌کنم.» مگر مواردی که احساس می‌کند برای تلاش‌ها و کارهای خوبش پاداش درخور دریافت نکرده است و خود را در ابراز خشم عادلانه محق می‌بیند.

تحقیقی که در رابطه با پدرش تجربه می‌کند از این روست که اغلب او را به مثابه ابژه مشاهده‌گری دریافت می‌کند که اعتنایی به شایستگی‌های او ندارد اما در قبال ضعف‌هایش سرزنش‌کننده است. نسبت به مادرش حسی دوگانه دارد، از یک طرف بیشترین همانندسازی‌ها را با او داشته است و از طرف دیگر او را عامل اصلی مشکلاتش می‌داند و مستوجب سرزنش.

او به واسطه همانندسازی درون‌فکنانه با ابژه اصلی خاطرنشان می‌کند: «مادرم همیشه یه چیزی القا می‌کنه که انگار همه دارن یه کاری انجام میدن، تو هم باید انجام بدی از بقیه عقب نیفتی و تو باید از بقیه جلو بزنی. همیشه باعث شده احساس بدی تو آدم ایجاد بشه.»

با فرافکنی می‌کوشد تا ابژه ایده‌آل را از ابژه تهدیدکننده جدا نگه دارد: «جامعه‌ای که من توش بزرگ شدم اکثراً این جور بودن، یه مشت آدم دروغ‌گو، ناسالم که همش منتظر اذیت کردن هم‌دیگه هستن. جلوتر اومد این‌ها رو فهمیدم، این‌که حرف اساتید رو جدی نگیری یه چیزی برای خودتون می‌گن، به خودم می‌گم پدرت رو جدی نگیر، مذهب رو جدی نگیر... کلاً تو ایران بخوای خوب باشی موفق نیستی... من دروغ‌گویی برام تابو بود.»

دوسوگرایی او نسبت به ابژه درونی در رویاهایش چنین جلوه‌گر می‌شود: «خواب دیدم مادرم پیر شده بود، خیلی وحشتناک شده بود.» او ناتوان از تحمل فقدان ابژه با عقب‌نشینی به تنهایی و غرق شدن در خیال‌پردازی‌های جنسی فعال شده توسط پورنوگرافی امکان تجربه جدایی خود از ابژه را به حداقل می‌رساند. هر چند کارکرد پورنوگرافی چنان که استولر اشاره کرده است می‌تواند برعکس کردن حس تحقیر نیز باشد (۳۷).

می‌کنند.» اینجاست که با شکل دادن سازمانی از جزء - ابژه‌های آرمانی شده اقدام به فراهم کردن امنیت می‌کند: «... تاریکی رو دوست دارم، جمجمه رو دوست دارم، عنکبوت رو دوست دارم، حیواناتی که مردن رو دوست دارم، یه بیماری خاصی دارم به اسم نکروفیلیا، کلاً اجسام مرده رو دوست دارم، جنازه رو دوست دارم، به نظرم چیزهای زیبایی هستن، چیز ترسناکی نیست توش، محله‌های تاریک و مخروبه رو دوست دارم.»

و زمان‌هایی هست که ایده‌آل‌سازی مرگ به عنوان آخرین انتقام و در قالب همانندسازی فرافکنانه پیاده می‌شود: ش: من همیشه تو ذهنم برنامه‌شو دارم، هر لحظه، مثلاً تو مترو منتظر قطار بیاد سوار بشم، فکر می‌کنم یه لحظه خودم بندام روی ریل‌ها، هر لحظه فکر خودکشی با من هست.

م: این می‌تونه انتقام از کسی باشه؟

ش: از اطرافیانم، ببینید شما باعث شدید این اتفاق بیفته، همیشه می‌خوام از بقیه انتقام بگیرم و بهترین راهش هم اینه که به خودم آسیب برسونم.

م: چرا نمی‌خواید اون‌ها آسیب ببینن؟

ش: چون اونقدر اذیت نمی‌کنه که به خودم آسیب بزنم اذیت‌شون می‌کنه، آدم‌ها وقتی چیزی رو که دوست دارن از بین ببرن بیشتر آسیب می‌بینن تا خودتون. این جور کاری می‌کنم هم دلشون برام بسوزه هم خودتون آدم بده بشن و من به اون چیزی که می‌خوام می‌رسم.

لازم است اشاره شود که تلاش‌هایی از نوع اعتصاب غذا و تهدید به خودکشی در مشارکت‌کننده ۲ مکانیزم‌هایی همه‌توان و شکلی از رابطه خودشیفته‌وار با ابژه‌اند، که موجب حالتی می‌شوند که از تجربه جدایی درست و واقعی جلوگیری می‌کنند.

پناهگاه روانی بر اساس خشم و شکایت و کشمکش بر سر

### قدرت - مشارکت‌کننده ۳

مشارکت‌کننده ۳ با شکایت در مورد مشکلات بین فردی و افسردگی درمان را شروع کرده است. در ارزیابی‌های روان‌شناختی تشخیص اختلال شخصیت سواسی - اجباری را دریافت کرد. مادرش سخت‌گیر، کنترل‌کننده و مداخله‌گر است و پدر فردی سرزنش‌گر، نامنعطف و خسیس «پدرم فکر می‌کنه همه سرش کلاه می‌گذارند حتی همسرش حتی

فرافکنانه، ادراک از واقعیت خود و ابژه را تحریف کرده و تسکین خاطر ایجاد می‌کنند.

در این چارچوب مفهوم‌پردازی شده در هر سه اختلال شخصیت خوشه C، سازمان آسیب‌شناختی با ماهیت و کیفیت مشابه اما با تظاهرات نشانه‌ای متمایز برای هر اختلال شخصیت در شکل پناهگاه روانی نمود یافته است. چنان‌که بخش بزرگی از اشتراکات (احساس بی‌کفایتی، افکار و رفتارهای خودویرانگر، رکود و وقفه) یافته شده در این اختلال‌ها را می‌توان در ماهیت سادومازوخیستی سازمان آسیب‌شناختی جستجو کرد.

همان‌طور که استاینر خاطرنشان کرده است کارکرد پناهگاه روانی به‌واسطه دوپاره کردن انجام می‌شود که در آن جزء انتقادی و غالب در رابطه‌ای نزدیک با جزء ضعیف و منفعل عمل می‌کند. پناهگاه روانی وعده تسلی خاطر و مخفیگاه به بیمار می‌دهد اگر تا آخر به "سازمان"، به‌رغم ماهیت غالباً تنبیه‌گر، منحرف، و تهدیدکننده‌اش وفادار باقی بماند (۳۸).

در اینجا در اختلال‌های شخصیت خوشه C، ابژه درونی در سازمان آسیب‌شناختی به‌مثابه صدا یا جزئی از فرد تجربه می‌شود که از او می‌خواهد در عوض محافظت از اضطراب انزوا پیشه کند، هویت‌های جعلی بسازد، و استانداردهای ایده‌آل را پاسبانی کند.

صداها، انتقادی و تحقیرکننده ابژه درونی برای مشارکت‌کننده ۱ چنان مهیب می‌نماید که او با پناه گرفتن در پشت دژ مستحکم و نفوذناپذیر کتاب و نظریه‌پردازی‌های شخصی آزموده نشده، توان خروج از انزوای تحمیلی را در خود نمی‌بیند، چرا که در این صورت باید با احساساتش نسبت به ابژه‌هایش روبرو شود.

برای مشارکت‌کننده ۲ احساس تعلق به یک فرقه غیرمذهبی نامتعارف و همانندسازی با اشکال متمایز و مشخص آن در راستای جایگزین کردن این ابژه میانجی‌عینیت‌یافته با ابژه اصلی است. او از این طریق نیاز و وابستگی به ابژه اصلی را به‌شکلی همه‌توان انکار می‌کند. به نظر می‌رسد این تلاشی است برای فرار از وضعیت درونی تحمل‌ناپذیر او که حکایت از فقدان ابژه‌ی پذیرنده و دربرگیرنده دارد.

در مشارکت‌کننده ۳، خیال‌پردازی انتقام‌خشمگینانه ابژه ضعیف و قربانی بی‌عدالتی به‌واسطه عقلانی‌سازی تعدیل شده و خود را به صورت کام‌یابی در رسیدن به آرمان‌شهری

تلاش برای برتری جستن اصلی‌ترین نیاز ادیپال مشارکت‌کننده ۳ برای جبران احساس تحقیری است که در روابط تجربه می‌کند. کشمکش بر سر قدرت بر پایه تلاش افراد برای بیرون آمدن از وضعیت گزند و آسیب اولیه است، وضعیتی که فرد احساس می‌کند که قربانی ظلم و ستم و بی‌عدالتی است. این یک راه‌حل پارانوئید برای تعارض ادیپال هست؛ تعارضی بین تسلیم منفعلانه در برابر سرپیچی مخالفت‌ورزانه. مشارکت‌کننده ۳ چنین تعارضی را در رابطه با پدر و هم‌کلاسی‌هایش در دوره دبیرستان و دانشگاه بارها تجربه کرده بود، با این حال با عقلانی‌سازی و انعطاف‌ناپذیری در رفتارها از تجربه هیجان‌های همراه با چنین تعارضی اجتناب می‌کرد.

تقاضا برای طلب عدالت به نفعی ناممکن می‌شود که مستلزم انتقامی ویرانگر است و این به نوبه‌ی خود موجب آن می‌شود که مشارکت‌کننده بترسد تکانه‌های پرخاش‌گرانه‌اش خارج از کنترل شوند. بنابراین بار دیگر با عقلانی‌سازی، تجربه اضطراب را دور می‌کند: «به نظرم آدم‌اگه بتونه بره خارج (هر جا غیر از ایران) می‌تونه بهترین کار باشه برای انتقام گرفتن. چون همه دوست دارن، هر کی بتونه میره، و وقتی من بتونم برم حال اون‌ها رو گرفتم و تلافی کردم.»

پناهگاه روانی او تحت تأثیر دوپاره‌سازی به صورت فرار به آرمان‌شهری ایده‌آل و فاقد ویژگی‌های تعارض‌برانگیز بازنمایی می‌شود: «اونجایی که در ذهنم هست برم قانون‌مندی بیشتره، چندنژادی هست، تنوع دین‌ها بیشتره، بیشتر پذیرنده آدم‌های خاص هست، جامعه‌ای که تحمل‌کننده هست و آدم‌ها رو منزوی نمی‌کنه، جامعه ما آدم‌های متفاوت رو منزوی می‌کنه، احساس نفرت بهش می‌ده، اونجا آدم‌هایی که شبیه تو هستن رو بیشتر می‌تونن ببینی، اعتقادات رو می‌تونن بیان کنی و آزاد باشی.»

## بحث

نظریه پناهگاه روانی چارچوب سودمندی برای فهم تظاهرات رفتاری افراد دارای اختلال شخصیت خوشه C فراهم می‌کند. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از موارد بالینی، ترسیم شود که چگونه خیال‌پردازی‌های ناهشیار در تعامل با روابط ابژه‌ای آسیب‌شناختی منجر به خلق پناهگاه‌های روانی می‌شوند، به‌گونه‌ای که با استفاده از مکانیزم‌های انحرافی سازمان آسیب‌شناختی و اشکال خاصی از همانندسازی

اغلب درون فکنی می‌شود، از این رو آنها تمایل به افسردگی و درون‌گرایی اجتماعی دارند و به‌طور شایع از خیال‌پردازی‌های همه‌توان بدون بیان تعارض‌های‌شان استفاده می‌کنند (۲۰). در مطالعه کاروالو، رایس و پیانوسکی که رابطه میان مکانیزم‌های دفاعی و صفات آسیب‌شناختی شخصیت را بررسی کردند مکانیزم دفاعی خیال‌پردازی در شخصیت اجتنابی با دو بُعد ناپایداری خلق و اجتناب از انتقاد، و مکانیزم دفاعی تشکل واکنشی در شخصیت وسواسی - اجباری با دو بُعد ناپایداری خلق و وظیفه‌شناسی شناسایی شد (۱۷). نتایج مطالعه گرنیری و دیگران نیز نشان داد که دفاع‌های ناپخته به‌شکلی مثبت پیش‌بینی کننده دامنه‌ی غیرانطباقی شخصیت است (۱۹).

انتقادهای به پژوهش‌های کیفی اغلب در مورد عدم عینیت و تعمیم‌پذیری است. با این حال، می‌دانیم که اعتبار یک مطالعه پدیدارشناختی را باید در ارزیابی اصالت بینش‌ها و صحت فرآیندهای تفسیری نشان داده شده در مطالعه جستجو کرد (۳۹). تعمیم‌پذیری نیز به‌واسطه میزان مطابقت یافته‌ها با تجربیات دیگران در موقعیت‌های مشابه تنظیم می‌شود که مستلزم انجام پژوهش‌های بیشتر در این زمینه است. در یک پژوهش مبتنی بر پدیدارشناسی و هرمنوتیک، این قابل‌درک است که همان مطالعه را نمی‌توان دقیقاً تکرار کرد، زیرا زمانی که فرد به معناسازی در جریان مصاحبه روان‌پویشی می‌پردازد، «واقعیت» دائماً در حال تغییر است. از این‌رو اگر تفاوت‌های ذاتی در مطالعات بعدی نظارت شده و توضیح داده شوند (۴۰)، می‌توان مطالعه‌ای مانند پژوهش حاضر را قابل‌اعتماد تلقی کرد.

جمع‌آوری چندین ماهه اطلاعات این پژوهش با پاندمی کووید ۱۹ همزمان شد، از این رو احتمالاً شرایط ناشی از قرنطینه، چگونگی آرایش تظاهرات رفتاری و هیجانی مشارکت‌کنندگان را تحت تأثیر قرار داده باشد. از سوی دیگر انجام مصاحبه‌های ضرورتاً حضوری تحت این شرایط با مضایق و محدودیت‌هایی همراه بود. امید است پژوهش‌های آینده در شرایطی فارغ از چنین عوامل متداخلی به بررسی‌هایی مقایسه‌ای بپردازند.

مفهوم‌پردازی‌های این مقاله در منظومه اندیشه‌ای روان‌پویشی صورت گرفته است، با این حال توجه پژوهش‌گران و درمان‌گران با سایر جهت‌گیری‌های نظری به

بدون تعارض نشان می‌دهد تا بخش‌های خوب خود به این فضای آرمانی شده، فراقنی شده و از تهدید ابژه درونی بد در امان بماند.

در هر سه مشارکت‌کننده به واسطه همه‌توانی ارائه شده توسط دروی‌گزینی، همانندسازی با اشکال خودساخته آرمانی شده، و کمال‌گرایی / عقلانی‌سازی جدایی از ابژه انکار می‌شود و ابژه‌های میانجی جایگزین آن می‌شوند. هر سه نفر نسخه‌های عینی محیطی از پناهگاه روانی دارند؛ مأمونی موقت و بین‌راهی که در مواقع فرار در آن اتراق می‌کنند؛ پستوی یک کتاب‌فروشی، آراستن خود در شکل و شمایل نامتعارف، و پرنوگرافی. اینها همه گریزگاه‌هایی هستند از اضطرابی که نمی‌تواند درون خود دربرگرفته شود.

یافته‌های پژوهش با نتایج مطالعات معدودی که به بررسی پناهگاه روانی در سایر حوزه‌های آسیب‌شناسی روانی پرداخته‌اند هم‌خوان بود. برای مثال کادیش تفاوت‌های قابل‌توجهی در استفاده از پناهگاه‌های روانی در افراد دارای اختلال خوردن مشاهده کرد. برخی بیماران همه‌توانی را با حالت گرسنگی به‌عنوان یک پناهگاه روانی در برابر اضطراب به‌کار می‌بردند و برخی دیگر از غذا و استفراغ<sup>۱</sup> به‌مثابه ابژه‌های تعدیل‌کننده و تکیه‌گاه‌های عینی در پناهگاه‌های روانی‌شان استفاده می‌کردند (۲۵). وسکا در بررسی موردی خود در زمینه زوج‌درمانی کلایینی خاطر نشان می‌کند، سازمان آسیب‌شناختی در زوجها با تلاش مداوم برای راه‌حل‌های آسیب‌شناختی در مورد ترس‌ها، آرزوها و خواسته‌های درونی حفظ می‌شود. او اشاره می‌کند پناهگاه‌های روانی افراد به‌عنوان دریچه‌های فرار و قلعه‌های نفوذناپذیر پرخاشگری و انتقام‌جویی دفاعی حفظ می‌شوند (۲۴). وایب در بررسی با موارد بالینی بر مبنای نظریه پناهگاه‌های روانی نشان داد که چگونه خیال‌پردازی‌های خودکشی‌گرا می‌توانند به‌واسطه استفاده از مکانیزم‌های انحرافی و همانندسازی فراقکنانه، بن‌بستی خلق کنند که در خدمت کنترل تحلیل‌گر است (۲۶). همچنین بخشی از نتایج به‌دست آمده که مربوط به ساختارهای دفاعی است همسو با یافته‌های پژوهش‌های پیشین در زمینه ارتباط مکانیزم‌های دفاعی با اختلال‌های شخصیت بود. در همین راستا کیم و دیگران یافتند که خصومت در افراد مبتلا به اختلال‌های شخصیت خوشه C

11. Fonagy P. Attachment and borderline personality disorder. *Journal of the American Psychoanalytic Association*. 2000;48(4):1129-46

12. Kernberg OF CE. A psychoanalytic theory of personality disorders, in *Major Theories of Personality Disorder*. 2th ed. New York: Guilford; 2005.

13. Lampe L, Malhi GS. Avoidant personality disorder: Current insights. *Psychol Res Behav Manag*. 2018;11: 55-66.

14. Millon T, Grossman G, Millon C, Meagher S, Ramnath R. *personality disorders in modern life*. 2 ed. New Jersey: John Wiley & Sons, Inc.; 2004.

15. Kupeer D, Regier D. *DSM-5 Task Force: Diagnostic and statistical manual of mental disorders: DSM-5*. 5th ed. Washington, DC.

16. Huprich SK. Malignant self-regard: a self-structure enhancing the understanding of masochistic, depressive, and vulnerably narcissistic personalities. *Harv Rev Psychiatry*. 2014;22(5):295-305.

17. Strauss L. Comparing a narcissistic and an autistic retreat: 'Looking through or at the window'. *Int J Psychoanal*. 2012;93: 97-116.

18. Carvalho LF, Reis AM, Pianowski G. Investigating correlations between defence mechanisms and pathological personality characteristics. *Revista Colombiana De Psiquiatria*. 2019;48(4):232-43.

19. Giuseppe MD, Gennaro A, Lingiardi V, Perry JC. The Role of Defense Mechanisms in Emerging Personality Disorders in Clinical Adolescents. *Psychiatry: Interpersonal and Biological Processes*. 2019;82(2):128-42.

20. Granieri A, La Marca L, Mannino G, Giunta S, Guglielmucci F, Schimmenti A. The Relationship between Defense Patterns and DSM-5 Maladaptive Personality Domains. *Front Psychol* 2017;8(2):1-12.

21. Kim HG, Jeong J, Cha Y, Choi JH, Cheon EJ, Lee JY, et al. Differences of Defense Mechanisms and Psychological Characteristics between the Patients with Cluster B and C Personality Disorders of DSM-IV: Implication for Theory of Borderline Personality Organization. *Korean Association of Psychoanalysis*. 2014;25(1):13-23.

22. Bowins B. *Personality Disorders: A Dimensional Defense Mechanism Approach*. *Ame J Psychother*. 2010;64(2):153-69.

23. Berman SM, McCann JT. Defense mechanisms and personality disorders: an empirical test of Millon's theory. *J Pers Assess*. 1995;64(1):132-44.

24. Vaillant GE. Ego Mechanisms of Defense and Personality Psychopathology. *Journal of Abnormal Psychology*. 1994;103(1):44-50.

25. Waska R. Modern Kleinian Couples Therapy with Emphasis on Psychic Retreats and Pathological Organizations. *American journal of psychotherapy*. 2014;65(2):149-65.

ماهیت و کارکرد پناهگاه‌های روانی و نقش آن در ایجاد بن‌بست درمانی و وقفه تحولی می‌تواند در پیچ‌های باشد برای فهم بهتر موضع بیمار و خود درمان‌گر و غنای روان‌درمانی. این برای روان‌تحلیل‌گران واجد معنایی مضاعف است، چرا که هم‌زمان با تلاش برای تسهیل خروج بیمار از پناهگاه روانی و در تنگناهای آن تحمل بیشتری برای پذیرش فقدان همه‌توانی خود می‌یابند.

ملاحظات اخلاقی: تلاش شد اصل محرمانه ماندن اطلاعات مشارکت‌کنندگان رعایت شود. پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها فایل‌های صوتی پاک شد. از انتشار دوگانه اجتناب شده است و تمام اصول امانت‌داری در استفاده از متون و مأخذ مد نظر قرار گرفت.

### منابع

1. Grotstein G. Endopsychic structures, psychic retreats, and "fantasying": the pathological "third area" of the psyche. In Fairbairn and relational theory. London: Karnak; 2002.

2. Steiner J. *Psychic Retreats: Pathological Organisations of the Personality in Psychotic, Neurotic, and Borderline Patients*. London: Routledge; 1993.

3. Carvalho R. Psychic retreats revisited: Binding primitive destructiveness or securing an object? A matter of emphasis? *British Journal of Psychotherapy* 2002;19: 153-71.

4. Segal H. Some clinical implications of Melanie Klein's work: emergence from narcissism. *International Journal of Psycho-Analysis*. 1983;64: 269-76.

5. Steiner J. 'The interplay between pathological organisations and the paranoid-schizoid and depressive positions. Spillius E, editor. London New York: Routledge; 1987.

6. Astor J. Michael Fordham, *Innovations in analytical psychology*. New York: Taylor & Francis; 2001.

7. Shipton G. *Working with eating disorders: a psychoanalytic approach*. New York: Palgrave Macmillan; 2004.

8. Lingiardy, V, McWilliams N. *Psychodynamic Diagnostic Manual: PMD-2*. 2 ed. New York: The Guilford Press; 2017.

9. Kernberg OF, Caligor E. A psychoanalytic theory of personality disorders, in *Major Theories of Personality Disorder*. 2 ed. New York: Guilford; 2005.

10. Svrakic D, Divac-Jovanovic M, Azhar N. An Integrative model and dynamic nosology of personality disorder: Part 2: Symptom-based pharmacotherapy. *Psychiatria Danubina*. 2019;31(1):2-17.

26. Kadish Y. Pathological Organizations And Psychic Retreats In Eating Disorders. *Psychoanalytic Review*. 2012;99(2):227-52.
27. Weiß H. Suicidality As An Expression Of 'Psychic Retreats': Some Clinical And Theoretical Aspects. *Psychoanalytic Psychotherapy*. 2009;23(2):99-108
28. Fukumoto O. Personality disorders and psychoanalytic psychotherapy. *Seishin Shinkeigaku Zasshi*. 2011;113(2):206-13
29. Greenwood D, Loewenthal D. The Use of 'Case Study' in Psychotherapeutic Research and Education. *Psychoanalytic Psychotherapy* 2005;19,35-47
30. Dreher A. Foundations for Conceptual Research in Psychoanalysis. London: Karnac; 2000.
31. First MB, Williams JBW, S. BL, Spitzer RL. Washington, DC: American Psychiatric Association. 2016.
32. Clarkin J, Caligor E, Stern B, Kernberg OF. The Structured Interview for Personality Organization-Revised (STIPO-R). 2016.
33. George, C., et al. (1985). The Adult Attachment Interview. Berkeley.
34. Smith JA, Flowers P, Larkin M. Interpretative Phenomenological Analysis. London: SAGE; 2009.
35. Yin RK. Case Study Research and Applications. 6 ed. London: SAGE; 2018.
36. Summers F. Transcending the Self: An Object Relations Model of of Psychoanalytic Therapy. London and New York: Routledge; 1999. [Persian]
37. Steiner J. Seeing and Being Seen, Emerging from a Psychic Retreat. London, New York: Routledge; 2011.
38. Grotstein J. But At The Same Time And On Another Level. London: Karnak; 2009.
39. Van-Manen M. Phenomenology of Practice: Meaning-Giving Methods in Phenomenological Research and Writing. London, New York: Routledge; 2014.
40. Guba EG, Lincoln YS. Competing Paradigms in qualitative research. In N.K. Denzin & Y.S. Lincoln (Eds.), *Handbook of Qualitative Research*. London: SAGE; 1994.